



روژه گارودی

Roger Garaudy

ترجمه: ناصح ناطق

در باره اندیشه های زردشت

روژه گارودی Roger Garaudy از فیلسوفان بلندپایه‌ی چپ‌گرای امروزی فرانسه است. وی مدتی در حزب کمونیست فرانسه عضویت داشت ولسی روش دولت شوروی در جهان سبب شد که روژه گارودی خود را تاحدی از کمونیست‌ها کنار بگذرد. یکی از تازه‌ترین کتابهای گارودی که پیام به‌زندگان Appel aux vivants نام دارد مربوط است به فرهنگهای کهن و ادیان باستانی. ترجمهٔ قسمتی را که به اندیشه‌های زردشت اختصاص یافته است برای آگاهی خوانندگان فارسی زبان در اینجا می‌آوریم. (ن . ن . ۰)



در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد، قباایل هند و اروپائی کوچ‌نشین، که در نتیجهٔ حملهٔ بی‌امان و بی‌درهی سرما، از مناطق شمالی و از دشتهای سبیری به سوی مناطق جنوبی رانده شده بودند به دو تیره تقسیم شدند. تیرهٔ اول به هندوستان رفت و با تمدن‌های کرانه‌های سند و در بخش جنوبی‌تر با دراویدیها آمیخته شد. تیرهٔ دوم در پشته‌های ایران و افغانستان رحل اقامت افکند. رشد این دو گروه باهم از یک‌سوی موازی و از سوی دیگر معارض هم بود.

زردشت راهگشای پیشوایی دینی در راه رسالت و ابلاغ پیام آهورائی گردید، و طریقت هندوئی راه را برای همه‌ی عقائد عرفانی باز کرد.

نخستین سرودهای ودای هند در قرنهای چهارده تا ده پیش از میلاد سروده شد. نخستین نوشته‌های مذهبی ایرانیان، یعنی نیایش‌های منظوم اوستا نیز از همان دوران است. خدایان این دو گروه، یعنی آهورامزدا و ایرانیان و هم‌پایه وی "وارنا" هند، در آغاز کار خدایان آسمان بودند و آدمی می‌توانست از راه پرستش آنان، مرگ را از خود دور براند. کتابهای مقدس ایرانیان و سرودهای اوستا با وداهای هندوستان در یک عصر تنظیم شده است.

تغییر شکل این دو کیش به موازات یکدیگر انجام شد: کیش کهن ایرانیان در حوالی سده‌های ۷ و ۶ پیش از میلاد و کیش ودائی با تنظیم اوپانیشادها، جنبه‌ی دین درونی پیدا کرد.

پس از چند سده حماسه‌ی هندی رامایانا شکل نمایش‌گونه به‌دیندار "راما" یعنی آنچه که انسانی و خدائی بود، داد. آنچنانکه در قرون بعد فردوسی به همکار میان تاریکی و روشنایی و نیکی و بدی در کتاب شاهنامه شکل حماسی داد و اندیشه‌زردشت را به‌دوره‌ی اسلامی معرفی کرد:

از این سرگذشت سه‌هزارساله، اکنون آنچه را که به‌زندگی‌های امروزی، می‌دهد
 اخذ و ثبت می‌کنیم.

نخست باید از آنچه در سده‌های هفت و شش پیش از میلاد اتفاق افتاد (یعنی بزرگترین انقلاب در زندگی بشر) نام برد. این انقلاب عبارت است از تحول زندگی طبقه‌ی چوپانان بیابان‌گرد به طبقه‌ی کشاورزان و روستائیان.

باید گفت که تاریخ مسئله‌ها را طرح می‌کند و پیامبران پاسخ این مسئله‌ها را می‌دهند.

کشاورزی و اشتغال به کشت و کار، یک پدیده‌ی اقتصادی تنهانیست. بلکه پدیده‌ی اخلاقی و مذهبی نیز هست. با آغاز کار کشاورزی آدمی دیگر موجودی نیست کسه منحصرًا وابسته به اقتصادهای طبیعت و اقلیم باشد، البته با همه وابستگی یعنی تأثیر

نیروهای طبیعت و محیط زیست در زندگانی‌اش هنوز بارگرانی بر دوش آدمیان است
مرد کشاورز بازیگری است که درجهان آفرینش نقش سازنده برعهده دارد.

از این دوران به بعد نیروهائی که آدمی باید با آنان پیکار کند تنها نیروهای
طبیعت نیست بلکه از میان آدمیان هم گروهی پیوسته باکشاورزان درحال جنگاند، این
گروه بیابانگردانی هستند که در کنار آبادی‌ها همواره در رفت و آمدند و آهننگ
دزدیدن گله‌ها و تاراج کشت‌گاهها را دارند.

درمقابل این دو نگرانی و اضطراب، یعنی ناسازگاری نیروهای طبیعت از یکسو و
کینه و مطامع آدمیان بیابان نورد ازسوی دیگر، درنخستین گامی که آدمیان در راه
آزادیها برداشتند، زردشت پیامبر انقلابی و نوآور ایران، که در ردیف بزرگترین
پیامبران و شاید بزرگترین پیامبر ادوار پیش‌ازاسلام است پاسخ میدهد. کسانی که بار
اول زندگی خود را از راه کشت و کار تأمین کردند دریافتند که برای زندگی کردن و
بالیدن راهی نو، یعنی راهی نو غیر از راه بهما و بیابان‌نوردی و گشتن گاو و گوسفند
وجود دارد.

با گسترش کشاورزی راهی نو به آدمیان نشان داده میشود و نیروهای پیادگار
ادوار گذشته با این نیرو به دشمنی برمی‌خیزند. زردشت خود را فرستادهٔ خدامیداند
وی هدفهای زندگی نو را تعیین می‌نماید و راه مبارزه با دشمنان را نشان میدهد.

تا آن تاریخ مظهر نیروهای بدی، نیروهای طبیعت بود و خدایان حمایت‌کننده که
می‌بایست نظر لطفشان را جلب کرد خدایانی بودند که منتظر هدیه و قربانی کردن
ستوران و آدمیان بودند. این خدایان، خدایان کیهانی بودند.

در دوران زردشت باراول درتاریخ آدمیان، خدایان کیهانی تبدیل به خدایان
دارای جنبه‌های اخلاقی می‌شوند، بجای نیروهای حمایت‌کننده از آدمیان و نیروهای
دشمن، معارضه‌ی میان نیکی و بدی که درحدود توانائی آدمیان و مظهر تربیت دوگانگی
آنان است جایگزین می‌شود، و این اصل یعنی دوگانگی گرایش‌های آدمی بیست و هفت

قرن بر اندیشه‌های مردمان فرمان می‌راند.

زردشتی که نیچه (۱) تصور و مجسم می‌کرد با پیامبر بزرگ ایران باستان شباهت ندارد، ولی نیچه به هر حال به ارزش انقلاب شگرفی که زردشت بوجود آورده بود پی برد. می‌گوید: من بزرگداشت زردشت را بر خود بایسته دیدم. . . . زیرا که وی را همانند مرد تقدیر میدانم، مردی که ارزش را برای قرن‌های آینده ارزش‌یابی کرده. . . . زردشت، نخستین مجسمه‌ساز و سنگتراش عالم معنی است که توانسته بزرگی آدمی را مجسم سازد، وی بعد نوی به ابعاد آدمیان افزود، بعدی که آدمی را از سرگردانی و راه گم‌کردگی در طبیعت رهائی بخشید، و یوغ اسارت حوادث و وقایع پیش‌بینی نشده را از گردن مردم برداشت.

انسان در سایه این بعد نو، می‌تواند آینده خود را مانند پیامبران پیش‌بینی کند و در آن راه گام بردارد. این رسالت و این انقلاب در پیش‌آمدهای روزانه زندگی ریشه دارد، یعنی در مبارزه کشاورز با گله‌دار و کوچنده‌ی تاراج‌گر.

زردشت می‌گوید: کسی که گندم می‌کارد، نیکی می‌کارد، آنچه که در نظر وی بدی است، عبارت‌ازمانعی است که در راه انسانی شدن طبیعت ایجاد می‌شود.

زردشت پیش‌آهنگ زندگی نوی است که در آن آدمی در مقابل جهان آفرینش مسئول است. عمل انسان در چهار اصل بنیادی خلاصه می‌شود.

۱ - دید نوی از آفریدگار که یکی است و تنها منشاء همه نیروها و بزرگی است.

۲ - دید نوی که جهان را میدان نبرد میان انسان و عواملی که مانع انسانی شدن جهان و جهانیان می‌گردد می‌سازد.

۳ - روش نوی در زندگی در روابطی که انسان با عوامل الهی دارد، با پیروی از اندیشه‌های زردشت، روابطی که آدمی با خدایان دارد منحصر به روابط تشریفاتی و قربانیهای خون‌آلود نیست. این دین کهن خدا را در درون

۱ - اشاره به کتاب "زردشت چنین گفت" نیچه است.

خود می‌بیند و در زندگانی مادی روزانه‌ی خود راه خدا را پیش می‌گیرد.

۴ - راه جدیدی در روابط آدمی با طبیعت که مبنای آن، بزرگداشت همه‌ی

جانداران و گیاهها و رستنی‌ها است .

دید نو زردشت از آفریدگار جهان تنها تبدیل خدای کیهانی به خدای اخلاقی

نیست، بلکه زردشت هرگونه دید تجسم انسانی خدا را رد می‌نماید. هردوت کسه

کمان خوش‌بینی‌ازسوی وی درباره‌ی ایران نمی‌رود، و مانند همه‌ی یونانیان اصرار در -

سپاه نشان‌دادن ایرانی و ایران دارد، ناچار شده است بگوید که ایرانیان هرگز مانند

یونانیان برای خدایان صفات انسانی قائل نشده‌اند .

زردشت به خدای یگانه ایمان دارد، اهورامزدا بانی هیچگونه شر درجهان نیست،

وی آزادی را آفریده یعنی آزادی‌گزینش میان نیکی و بدی .

این منش نتیجه‌ی اساسی و نوی است که زردشت در سرودهای خود درباره‌ی معارضه‌ی

دو دسته بیان می‌کند. دسته‌ای کشت‌کار پاک‌نهاد سرزمین آدمیان است و دسته‌ی دیگر

بیابان‌گرد تاراج‌گر ویرانی‌دوست .

هر آدمی مسئول گزینش راه خودش است . آدمی می‌تواند در میان سپاهیان‌بدیها

به‌خواه‌خواهی از اهریمن، که نوعی فرشته‌ی ساقط است . جنگد، و یا آنچنان که زردشت

می‌گوید از کسانی باشد که به‌گسترش قلمرو روشنائی کمک می‌کنند .

زردشت می‌گوید در زمان و مکان پیکاری میان نیروهای خوبی و بدی درگرفته

ولی فراتر از این ابعاد آزادی اصلی انسان وجود دارد که علاوه‌بر گزینش جبهه‌ی

خوبی‌ها، اجازه‌ی گزینش جبهه‌ی بدی‌ها را هم می‌دهد، پس باین ترتیب آغاز کار بشر

سقوط نبوده بلکه گزینش بوده .

این بینش آن‌طور نیست که بخواهد پیروان اصلی نیکی از جهان و عوالم زندگی

دوری بگزینند، و برای تأمین رهائی خود جهان را به بد بسپارند . آیین مزدیسنا

می‌گوید که زندگی پیکار (جهاد) است، یک پیکار در درون خودمان داریم یعنی با

گرایش‌های تاریک روان‌مان، و پیکار برضد پیروان گرایش‌های عامل تاریکی ... این بینش عمل را برنده‌ترین ابزار پیکار معرفی می‌نماید. عمل با جنگ‌افزار اندیشه‌های درون ما و آرزوی تأثیربخشی در سرنوشت خودمان و دیگران است. در نظر زردشت هر آدمی هم سرباز است و هم عارف. او با اطمینان کامل می‌گوید که در پایان پیکار، رهابندهی واپسین در آخر زمان جهان را دگرگون خواهد ساخت. در پی پیروزی این رهابنده یعنی سوشیانت، آزادی دوباره بدست خواهد آمد و نظامی انسانی بر روی زمین حکمفرما خواهد شد. ولی کسی که هم امروز به پیروزی سوشیانت کمک کند در صف یاران وی بجنگد، خود رهانده‌ای است. پیروزی سوشیانت هم انقلابی است و هم نورانی.

مترجم اوستا می‌گوید: ناتوان‌ترین و بیچاره‌ترین هواخواهان دین زردشت یقین دارد که وی با سمت سرباز سوشیانت به جهان آمده و در پیروزی سپاهیان نیکی که به پیروزی رهابندهی بزرگ کمک خواهد کرد.

پیرو کیش زردشت به توضیح و انعکاس ماهیت جهان اکتفا نمی‌کند. بلکه خود را نیروئی پوینده در راه پیروزی نیکی‌ها می‌داند.

شاگرد زردشت کسی است که هر بامداد از خود می‌پرسد: پس من امروز چه کار خواهم کرد تا جهان زیباتر و پاک‌تر گردد.

رسالت انقلابی زردشت برای آدمیان وظیفه، نوی درجهان قائل می‌گردد و از آنها می‌خواهد از دستور آسمانی اصلی پیروی کنند، نخست پندار نیک که منظور از آن تمرکز درونی نیایش و ایمان است، گفتار نیک که منظور از آن این است که خود انسان نباید بنده و تابع هرگونه بدی باشد بلکه باید مقاصد خداوند را دریابد و به تحقق آن کمک کند. سوم کردار نیک است که در نتیجه آن زندگی و کار آدمی باید مصروف پیکار در راه حق باشد. رسالت انسان این است که از راه پندار و گفتار و کردار رهابنده جهان و جهانیان باشد.

زردشت به امید و آرزوهای رهایش آدمیان چهره‌ای آفریده و آزادی بخشیده و

برای زندگی آیینی وضع کرده تا بتواند بر مرگ پیروز شود.

وی راه و رسم جدیدی برای زندگی و روابط با عوالم الهی تدوین کرده....
پاره‌ای از مراسم مذهبی کهن را حذف کرده و تقدیم ندورات را از میان برسد، بویژه قربانی کردن ستوران را موقوف نمود. تنها قربانی قابل قبول در نظر زردشت، قربانی درونی و شخصی یعنی پاک‌سازی اندیشه و سخن و عمل است که به آدمی نوید صولبه آینده‌ی آسمانی و رهایش را میدهد.

این بهنش خدائی، که کشتن و قربانی کردن گاو را که عامل اصلی پایه‌ی اقتصاد کشاورزی است منع می‌کند، روابط آدمی را با طبیعت تغییر داده.
گفته نویسنده‌ی بزرگوار آلمانی پیشرو آن گروه از نویسندگان باختری است که هم‌آهنگی آدمی با طبیعت آنچنانکه زردشت روشن کرده دریافت.

پایه‌ی کیش باستانی ایرانیان پرستش آتش نبود، پایه‌ی کیش احترام همه‌ی عناصر طبیعت است و برمنای این احترام است که ایرانی نباید زمین و آب و هوا را به پلیدی‌ها آلوده کند.

این بزرگداشت همه‌ی عوامل و موجود در طبیعت یعنی همه چیزهایی که در پیرامون آدمیان وجود دارد منجر به مراعات همه‌ی اصول پاکیزه‌ی شهروندی میشود.....

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طغیان و سهو قلم

در صفحه ۱۶۷ بجای آوردن نام مرحوم پروین اعتصامی به اشتباه و بطور سهو قلم نام شاعره معاصر سرکار خانم پروین دولت آبادی آمده است.
با خجالت تمام از خانم دولت آبادی عذر می‌خواهیم و برای ایشان شادگامی و سلامتی و طول عمر خواهانیم و همانطور که از اشعارشان در دوره‌های سه ساله مجلسه طبع شده است امیدواریم اشعار دیگری از ایشان به چاپ برسانیم.